

احتکار با رویکردی بر آرای امام خمینی (ره)^۱

افسانه مهدیان کرانی^۲

دانش آموخته کارشناسی ارشد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی،

رشته‌ی فقه و حقوق، تهران، ایران.

سید محمد موسوی بجنوردی

استاد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، گروه فقه و حقوق اسلامی،

تهران، ایران.

چکیده

احتکار عبارتست از حبس و نگهداری طعام به امید و انتظار گرانی نرخ. با این تعریف در صورتی که احتکار کالا، زمینه را برای تزییع حقوق و بی‌عدالتی در جامعه فراهم نماید؛ حاکم اسلامی موظف است از اجحاف و ستم افراد جامعه نسبت به یکدیگر جلوگیری نماید زیرا هریک از افراد جامعه در زندگی اجتماعی، حق و حقوقی دارند که در وضع و اجرای قوانین لازم است مورد توجه قرار گیرد و هرگز نباید به موجب استیفای حقوق برخی از افراد جامعه حقوق دیگران مورد تجاوز قرار گیرد. از دیدگاه امام خمینی مالکیت اختصاصی محترم می‌باشد اما در صورتی که از مصادیق تعارض حقوق فرد و جامعه گردد بنا بر قاعده لاضرر که در مقابل قاعده تسلیط است؛ مالکیتی که موجب اضرار به دیگری گردد آن مالکیت محترم نبوده و به رسمیت شناخته نمی‌شود. و بنابراین حاکم شرع با اعمال مواردی مانند اجبار محترک بر فروش کالا، نرخ‌گذاری بر روی اجناس احتکار شده و در مرحله آخر با مجازات محترک به مقابله با احتکار به ممنوعیت آن در فقه و حقوق می‌پردازد.

واژگان کلیدی: احتکار، تعزیر، تسعیر، زمان، مکان.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۱/۲۷؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۲/۲۸

۲. پست الکترونیک: mahdian_57@yahoo.com

مقدمه

یکی از موضوعات مهمی که در عصر کنونی توانسته اقتصاد کشورمان را با چالش‌های جدی مواجه نماید احتکار می‌باشد. احتکار یکی از موضوعاتی است که خداوند متعال، پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار و نیز علمای شیعه و سنی آن را به شدت مورد انتقاد قرار داده‌اند و با آن مبارزه نموده‌اند. زیرا در صورت رونق یافتن این فعالیت اقتصاد کشور فلج و باعث از بین رفتن تعادل اقتصادی می‌شود. عمده دلیل روی آوردن به این عمل را می‌توان ضعف ایمان و اعتقاد افراد به خدا و معاد و فراموش نمودن این باور که همه روزی در مقابل خداوند متعال مسئولند، دانست. احتکار در واقع نوعی کاهش یا متوقف کردن جریان توزیع کالا توسط عده‌ای از افراد جامعه با توجه به وضع بازار و به خصوص تقاضای تحریک شده خریداران به منظور بالا بردن قیمت و درآمد حاصل از افزایش قیمت کالا صورت می‌گیرد. که سرانجام موجب افزایش تقاضا بر عرضه و منجر به پیدایش تورم و افزایش صعودی قیمت‌ها می‌گردد. از آنجا که موجب آشفتگی در نظام جامعه و ایجاد بازار سیاه می‌باشد می‌توان آن را جرم محسوب نمود.

احتکار در لغت و اصطلاح

واژه‌ی احتکار از نظر لغوی از ریشه حکر به فتح اول و سکون دوم اشتقاق یافته است. در کتاب النهایه آمده است: «من احتکر طعاماً فهو کذا» یعنی هرکس طعام را خرید و حبس نمود تا کمیاب شود و گران قیمت گردد. «حکر» و «حکره» اسم مصدر احتکار که در بعضی از احادیث به کار رفته است ناظر به همین معنا می‌باشد. (ابن اثیر، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۱۷)

احتکار در معنای لغوی شامل همه‌ی کالاهای مورد نیاز جامعه می‌شود و اختصاص به غله و خوراکی خاصی ندارد؛ و آوردن واژه‌ی طعام (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۱۴) در کلمات برخی از لغت‌دانان از باب انحصار مفهوم احتکار نیست، بلکه به لحاظ احتیاج شدید و همیشگی مردم به طعام می‌باشد که از اشر مصادیق این مفهوم است و نیز به خاطر این است که بازرگانان در ازمنه‌ی قدیم آنچه بیشتر به احتکار آن می‌پرداختند غلات بوده است. (شمس، ۱۳۷۸ش، ص ۳۴)

فقها در تعاریف احتکار کلمات مختلفی دارند. احتکار عبارت است از حبس غلات چهارگانه گندم، جو، خرما، کشمش و روغن و علی‌الاقرب روغن زیتون و نمک است که به انتظار گرانی قیمت و در صورت حاجت مردم به این اشیاء نگاه داشته می‌شوند. اظهار حرمت این

عمل است. (عاملی شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۰) شیخ مفید می‌فرماید: احتکار حبس طعام‌هاست هنگامی که اهل شهر به آنها محتاج و در تنگنا واقع شده‌اند. (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۱۶)

احتکار بنا بر رأی حرام است و آن عبارت است از حبس گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و نمک، مشروط به اینکه حبس و امساک به انتظار گرانی قیمت باشد و کس دیگری که عرضه کننده‌ی این کالاها باشد در دسترس نباشد. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱) و امام خمینی(ره) همچون دیگر فقها در بیان مفهوم احتکار همان کلام لغت شناسان را ذکر نموده‌اند که: احتکار حبس و نگهداری طعام است به امید و انتظار گرانی نرخ. (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰۱)

با تامل در مفاهیم احتکار در کلمات اهل لغت می‌توان این معنا را استنباط نمود که احتکار بر حسب ریشه و وضع اولیه عبارت است از جمع و نگهداری هر چیزی که مورد نیاز مردم می‌باشد و سپس آن را در انحصار در آوردن و امساک کردن و مردم را از آن ممنوع نمودن است و بدیهی است که چنین عملی همیشه ملازم و همراه با لجابت و ظلم و سوء معاشرت می‌باشد و نیز در حبس اشیاء مورد احتیاج مردم استعمال شده است زیرا چنین عملی روشن‌ترین مصداق ظلم است. در هر حال احتکار به حسب مفهوم همه آن چیزهایی را شامل می‌شود که مردم به آنها محتاجند و بدین وسیله از استفاده آنها ممنوع و بی‌نصیب می‌شوند و این ممنوعیت و محرومیت موجب ظلم و کمبود و تنگنا نسبت به آنهاست و اینکه در کلام اهل لغت با اضافه به طعام ذکر شده است از باب مثال و بیان مصداق است نه آنکه طعام جزء معنی احتکار باشد بلکه از این نظر که از بارزترین نیازمندی‌های انسان می‌باشد. (منتظری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۴)

پیشینه احتکار

احتکار مسأله نوپدیدی نیست که در جوامع گذشته ناشناخته باشد، بلکه یکی از مشکلات بسیار بزرگ اجتماعی است که در زمان‌های گذشته بویژه به هنگام جنگ‌های گسترده رخ می‌نموده است، این مشکل زاییده حرص و طمع غریزی بشر است که نوع انسان‌ها به آن مبتلا هستند. البته حکمت در آمیخته شدن انسان با غریزه حرص (زیاده طلبی) اینست که انسان‌ها در کسب علوم و تحصیل فضایل و کمالات نفسانی و اعمال صالح و اعتلاء مادی و معنوی خویش درنگ نکنند و درجا نزنند، لیکن گاهی غرایز اصیل که در ذات خود مقدس هستند بخاطر سوء اختیار انسان از مسیر و اهداف اصلی خود منحرف شده و انسان را به

سقوط در پرتگاه‌های مادیات می‌کشاند. و مشکل احتکار یکی از عوارض انحراف از این مسیر طبیعی است.

تاریخ احتکار متاع و کالا، به نخستین دوره‌ی حیات اجتماعی انسان برمی‌گردد، به زمانی که انسان‌ها در مبادلات و معامله‌های تجاری، همواره بدنبال سود بیشتر بودند، و به هر اندازه که دامنه مبادله‌های تجاری گسترش می‌یافت و فنون و شیوه‌های آن تکامل پیدا می‌کرد احتکار و انحصارهای تجاری گسترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شد و همه مایحتاج انسان از خوراک و صنعت و تولید را در بر می‌گرفت، و هر روز پلیدی و ضرر و زیان آن فراگیرتر می‌گشت. (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۵۰-۴۹)

عوامل مهم در جذب اشخاص به سمت احتکار

در واقع مهم‌ترین ملاک‌ها و معیارهایی که در ایجاد انگیزه‌ی لازم برای احتکار موثرند، همانا نرخ سود برای سرمایه‌گذاری (خرید کالا و انبار کردن آن) و نرخ تورم در جامعه می‌باشد. در عین حال عوامل دیگری نیز وجود دارند که سبب جذب اشخاص به سمت احتکار می‌شوند. به عنوان مثال از آنجا که احتکار کار کم زحمتی است و در مقایسه با تولید ریسک کمتری دارد لذا بسیاری از دارندگان، پس اندازه‌های سرگردان و سوداگران را می‌تواند به سوی خود بکشاند. اگر چه هزینه نگهداری کالا و کرایه انبار هم به نوبه خود در تصمیم‌گیری محترکان نقش نسبتاً مهمی دارد ولیکن آن چه که بیش از هر چیز این‌گونه اشخاص را به انبار کردن طولانی کالا تشویق و تحریص می‌کند همان نرخ سود سپرده‌ها (یا اعتبارات بانکی) و مقایسه آن با نرخ تورم است. به عبارتی در شرایطی که نرخ سود واقعی (نرخ بهره واقعی) در کشوری منفی باشد زمینه و بستر لازم برای احتکار فراهم شده و عده‌ای از سوداگران به جای سرمایه‌گذاری در تولید که به طور نسبی کار پرزحمتی است سرمایه و امکانات مالی خود را در جهت احتکار کالا و واسطه‌گری به کار خواهند انداخت. (رنجبر، ۱۳۷۵ش، ص ۵۵-۵۴)

آیا انسان حق ندارد از سرمایه خود هرگونه که دلخواه اوست استفاده کند؟

در قانون مدنی اصل مالکیت مورد تایید قرار گرفته است. در ماده ۳۰ ق.م.آ.مده است که «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هر گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون

استثنا کرده باشد». در ماده ۳۱ ق.م مقرر شده است که «هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون».

در اصل چهل و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند». یکی از حقوق انسانی حق مالکیت است که به موجب آن شخص می‌تواند در مال خود تصرف کند و دیگران را از تصرف در آن باز دارد. این اصل در عرف فقها و حقوق دانان قاعده تسلط یا تسلیط نامیده شده است. پس می‌توان گفت یکی از شرایط و حدود قاعده تسلط این است که اعمال حق و سلطه ملک در مال خود نباید موجب ضرر رساندن و یا تضییع حقوق دیگران شود و اگر چنین وضعی پیش آمد سلطه مالک نسبت به مال خود دستخوش تغییر شده و با محدودیت همراه خواهد شد و این خود یکی از موارد استثنا از عمومیت سلطه مالک است. (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۳۷)

امام خمینی در مورد قاعده لاضرر مستفاد از لاضرر و لاضراری که پیامبر در جریان سمره بن جندب بیان فرمودند می‌گویند این قاعده تنها در مقابل قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) بوده و مالکیتی که موجب اضرار به دیگری گردد آن مالکیت محترم نبوده و به رسمیت شناخته نمی‌شود. به همین دلیل پیامبر دستور دادند که درخت خرما می‌سمره بن جندب از ریشه کنده و بدور انداخته شود. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱، ص ۲۵۰)

دیدگاه و اقوال فقها در مورد مصادیق احتکار

شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۹۰ ش، ج ۳، ص ۱۱۴)، ابن ادریس (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۳۸) و علامه حلی (حلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۶۷) با استناد به موثقه غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) است که فرمودند: «لَيْسَ الْخُكْرُ إِلَّا فِي الْخِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَ الزَّيْبِ وَ السَّمْنِ» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷، ص ۴۲۵) احتکار را منحصر در پنج چیز یعنی گندم، جو، کشمش، خرما و روغن می‌دانند. عده‌ای دیگر از فقها من جمله شیخ صدوق (قمی صدوق، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۷۲) و سید محمد حسین شیرازی (حسینی، ۱۴۲۵ ق، ص ۱۷۸) با استناد به روایتی از سکونی از امام صادق (ع) از پدران نشان علیهم السلام از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمودند: «الْخُكْرُ فِي سِتَّةِ أَشْيَاءَ فِي الْخِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ وَ السَّمْنِ وَ الزَّيْتِ» (اصفهانی مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰۰، ص ۸۷) موارد احتکار را شش چیز می‌دانند یعنی عده‌ای بر موارد ذکر شده روغن زیتون را نیز افزودند. به نظر می‌رسد که مراد از «سمن» روغن

حیوانی است و مراد از «زیت» روغن گیاهی علی الخصوص زیتون می‌باشد. فقهای چون شهید اول (عاملی شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۸۰)، شهید ثانی (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۹۹) و عاملی (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰۷) موارد منهی عنه احتکار را علاوه بر موضوع‌های فوق شامل نمک نیز می‌شود.

دیدگاه امام خمینی(ره)

از دیدگاه امام خمینی حکم اولیه در حرمت احتکار منحصر در همان اقلام ششگانه می‌باشد اما در صورت اقتضای مصلحت عمومی ولی امر مسلمین می‌تواند از احتکار هر چیزی که لازم بداند جلوگیری نموده و محکوم را نیز مجازات نماید چون این حکم ولایی در تراحم با حکم اولی است و در تراحم دو حکم یکی از مرجحات تقدیم حکم اهم بر مهم است و بی شک حکم حاکم اهم است زیرا که حکم حاکم در ارتباط با مصالح جامعه است.

نامه‌ی حضرت علی (ع) به مالک اشتر نشان دهنده‌ی این است که امام با اینکه در مقام بیان بودند اشیاء خاصی را متذکر نمی‌شوند و به طور عموم از احتکار منع می‌فرماید: «و اعلم... أن فی کثیر منهم ضیقا فاحشا، و شحا قبیحا، و احتکارا للمنافع، و تحکما فی البیاعات، و ذلک باب مضره للعامة و عیب علی الولاة؛ فامنع من الاحتکار.» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۷)

کلام حضرت امام در تحریر الوسیله بدین شرح می‌باشد: الأقوی عدم تحققه إلّا فی الغلّات الأربع و السمن و الزیت. نعم هو أمر مرغوب عنه فی مطلق ما یحتاج إلیه الناس، لكن لا یثبت لغیر ما ذکر أحكام الاحتکار. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۹۲)

نقش زمان و مکان در اجتهاد از نظر فقها

در میان معاصران، مقوله‌ی زمان و مکان جایگاه ویژه‌ی خود را پیدا کرده و با عنایتی که فقهای معاصر به آن داشته‌اند به تدریج زمان و مکان موقعیتی ویژه در لابه‌لای بحثهای علمی برای خود پیدا نموده است. هم متاخران و به ویژه معاصران بر این بوده که در کنار ذکر مصادیق و موضوعات مرتبط با زمان و مکان تعریفی علمی و فنی در شرح و بسط عنصر زمان و مکان بیان داشته باشند. نمونه‌ی بارز و مصداق شاخص این عده از فقها امام خمینی است که با تلفیق عنصر زمان و مکان با اجتهاد، نظریه‌ی «ولایت فقیه» را در اداره حکومت اسلامی به جامعه‌ی اسلامی ارائه نمود. ایشان در بیان ضرورت توجه به زمان و مکان در

استنباط می‌گوید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان، مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدین معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی را نیز می‌طلبد». (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۹۸۲)

پس معیار در احتکار حرام، ایجاد بازار سیاه است به گونه‌ای که موجب تضییق و دشواری مردم مسلمان فراهم گردد و گرنه در موارد فراوانی، که عرضه بی رویه کالا چه بسا موجب تضییع و اتلاف مال گردد، نه تنها حرام نیست، بلکه از جهاتی ممکن است منطبق بر موازین عقلائی باشد.

تعیین موارد خاص در روایات حکم کلی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و ظروف نبوده، بلکه حکم ولائی و حکومتی برای زمان و مکان معینی بوده است. لذا تعیین موضوع و موارد احتکار از شئون حکومت خواهد بود، بر این اساس در هر زمان، با توجه به اوضاع و احوال و شرایط خاص جامعه موارد احتکار گوناگون خواهد شد. با این فرض آیا ممکن است در وضعیت کنونی احتکار کشمش حرام باشد ولی انبار کردن و حبس نمودن مثلاً داروهای مورد نیاز جامعه، حرام تلقی نشود؟! اگر در اخبار دقت کنیم، می‌بینیم که موارد ذکر شده از پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) تفاوت دارد. مثلاً در خبر منقول از پیامبر به واژه «زیت» تصریح شده ولی در خبری که از حضرت علی(ع) نقل شده است این کلمه وجود ندارد. این به معنای این است که در زمان پیامبر اکرم(ص) روغن زیتون از جمله احتیاجات مردم بوده است اما همین محصول در زمان امام علی(ع) به حد وفور موجود بوده و مردم نیار چندانی به آن نداشته‌اند. مجازات محترک در اخباری که از آن بزرگواران وارد شده است متفاوت است. امیر المومنین(ع) به مالک اشتر و رقاعه دستور جلوگیری از احتکار را می‌دهد و به آنان امر می‌کند که متخلفین از دستور را مجازات کنند. لیکن پیامبر(ص) امر به اخراج کالا از انبار و فروش آن می‌نماید. بعبارتی حضرت علی(ع) امر به مجازات متخلفین می‌نماید ولی رسول خدا(ص) امر به اخراج کالا از انبار و فروش آن می‌نماید. این تفاوت‌ها چه در مورد احتکار و چه در نوع مجازات، نشان می‌دهد که موارد احتکار از شئون والی و حکومت و به تعبیر امروز وظیفه دولت اسلامی است. (اصغری، ۱۳۷۷ش، ص ۱۰۱)

دیدگاه امام خمینی (ره) در تعمیم مصادیق احتکار

امام خمینی تحولی عظیم در بینش‌های فقهی حوزه‌های علمیه به وجود آوردند. ایشان از تغییرات مسائل که در بستر زمان و مکان جدید قرار داشت که بعضاً در مواردی، تغییر موضوع، حکم خاصی را نیز به دنبال داشت توانستند حرکت نوینی را در آرا و نظریات فقهی پدید آورند و معتقد بودند که اگر فقه سنتی تحت ضوابطی پیش رود پویا و پاسخگویی تمام نیازهای جامعه خواهد بود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۷) ایشان فهم و تطبیق دین بر زندگی انسان معاصر و در نظر داشتن نقش زمان و مکان در شیوه استنباط را یکی از لوازم اصلی و اساسی و واقع بینانه فقاهت دانسته و در این باره می‌فرمایند: «اما در مورد تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان در دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیمی فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۸۹)

شرایط عنوان احتکار منهی عنه از دیدگاه امام خمینی (ره)

بایدها جهت صدق عنوان احتکار

۱- شرطیت قصد افزایش قیمت در احتکار

یکی از قیودی که امام خمینی از مصادیق عنوان احتکار منهی عنه اشاره دارند انتظار گران شدن قیمت است که در همین نکته می‌فرمایند:

«... اگر در زمان گرانی برای مصرف کردن در احتیاجات خود- نه برای فروش- آن را حبس نماید نه حرام است و نه مکروه.» (خویی، ج ۵، ص ۴۹۶)

در صورتی که طلب گران شدن در قیمت حکایت از سوء نیت و ردالت باطن محترک کند و این انتظار در زمان عدم حضور عرضه کننده کالا و یا نبود میزان کافی کالا باشد و محترک به قصد و نیت افزایش قیمت کالا اقدام به انبار و حبس نماید و منفعت و سود خود را بر منفعت مردم جامعه ترجیح دهد در سختی و مضیقه قرار گرفتن مردم برای محترک اهمیتی

نداشته باشد در این صورت امری بسیار ناپسند است. (خویی، بی تا، ج ۵، ص ۴۹۶) ولی طلب گرانی به معنای بدست آوردن ریح باشد که قصد ونیت هر تاجری به دنبال آن است امری پسندیده می باشد. (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ش ۲۶۶)

از دیدگاه امام خمینی در معتبر بودن این قید در بیان برخی از فقها با استفاده از عباراتی چون یتربص به (اصفهانی، ۱۴۲ق، ج ۲، ص ۳۲۸)، الاستیقاء للزیاده فی الثمن (حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۲) لانتظار الغلاء (موسوی خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۶۰۱) و ادعای اجماع (عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۱) و عدم خلاف (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۴۸۳) شده است.

۲- عرضه نشدن این نوع کالا از سوی فردی دیگر

یکی دیگر از قیودی که امام خمینی در تحقق مصداق عنوان احتکار توجه نمودند فقدان فروشنده دیگر در عرضه نمودن کالا می باشد. و به دنبال آن قید به «حد کافی» را تصریح نمودند. «یحرم الاحتکار، و هو حبس الطعام و جمعه یتربص به الغلاء؛ مع ضوره المسلمین و حاجتهم و عدم وجود من یبذلهم قدر کفایتهم» (موسوی خمینی، ص ۳۹۲، مسئله ۲۳)

به نظر می رسد افزودن قید «به حد کافی» ضرورت دارد زیرا در صورتی که فروشنده دیگری وجود داشته باشد اما در حد کافی نباشد و مردم در مضیقه و سختی قرار داشته باشند؛ نه تنها رافع نهی از احتکار نخواهد بود استمرار حبس کالا از سوی محتکر همچنان مصداق احتکار منهی عنه می باشد. همان گونه که در فرض عدم باذل و فروشنده ای محتکر مطلب صادق است. (شمس الدین، همان، ص ۹۰)

بنابراین در صورتی که کالای احتکار شده به حد کافی موجود باشد و فروشندگان دیگری باشند که کالای مورد نیاز خود را تهیه کنند احتکار جایز است.

۳- حبس و عدم عرضه ی کالا

یکی دیگر از قیود در صدق عنوان احتکار حبس و انبار نمودن و یا به طور صریح تر عدم عرضه ی کالا به بازار و جلوگیری از فروش آن می باشد. و حضرت امام در تعریف اصطلاحی احتکار فرمودند: «الاحتکار و هو حبس الطعام لانتظار الغلاء، یحرم فی الجمله علی الأقوی مع عدم باذل الکفایه» (موسوی خمینی، ج ۳، ص ۶۰۱)

پس اگر صاحب کالا به مجرد نایاب شدن آن کالای انبار خود را عرضه کند به ان احتکار نگویند. و یکی از مستندات بر این قید لسان وارده در باب احتکار؛ من جمله روایت صحیحه- ی حدیقه بن منصور می باشد «در زمان پیامبر اکرم (ص) مواد خوراکی نایاب شد. مسلمانان

نزد آن حضرت آمدند و گفتند: ای رسول خدا! مواد خوراکی نایاب شده و جز فلانی کسی آن را ندارد. به او دستور بده به مردم بفروشد. پیامبر (ص) حمد و ثنای خدا را بجا آورد و فرمود: ای فلانی! مسلمانان می‌گویند مواد خوراکی نایاب شده و کسی جز تو ندارد. آنها را بیرون بیاور و هر طور که می‌خواهی، بفروش و انبار نکن. (بروجردی، ۱۳۸۶ش، ج ۲۳، ص ۴۵)

۴- حاجت و نیاز شدید

حبس و انبار نمودن کالا و نیاز مردم در زمان فراوانی کالا و عدم حاجت مندی مردم و یا حاجت مندی در حدی که در مضیقه قرار نگیرند و مردم به راحتی مایحتاج خویش را بدست آورند نه تنها حرام نیست بلکه در مواردی امری عقلایی و پسندیده است. عبارت «مع ضروره المسلمین» در کلام امام خمینی بیانگر این نکته مهم می‌باشد.

قیود غیر معتبر در صدق عنوان احتکار

خرید کالا

این قید از سوی امام خمینی قابل پذیرش نمی‌باشد. چرا که مقتضی اطلاق اکثر روایات‌ها این است که احتکار طعام در هر صورت حرام است خواه محتکر طعام را خریداری نموده باشد و احتکار کند و خواه آن را از طرق دیگر مانند زراعت، هبه، ارث و مانند آن بدست آورده باشد و از طرفی دیگر در دلالت کلمه «إِنَّمَا» بر حصر جای بحث و اشکال است چرا که آنما همیشه دلالت بر حصر ندارد و در صورتیکه دلالت «إِنَّمَا» را بر حصر بپذیریم سیاق کلام در آن روایت چنان است که حصر را در مقابل «وجود طعام» قرار دهد نه در مقابل «عدم خریدن طعام» همان‌گونه که ظاهر مقابل در آن روایت چنین است. و اگر مراد حصر در اشتراء بود در این صورت امام صادق (ع) به گونه دیگر تعبیر می‌فرمود مثلاً می‌فرمودند: «فان كان بغیر اشتراء او فی المصر طعام فلا بأس» یعنی اگر از طریق غیر خریدن باشد و یا در شهر طعام وجود داشته باشد پس اشکالی در احتکار نیست. ظاهراً ذکر اشتراء از سوی امام از جهت غلبه بوده است چون غالباً کالای احتکار شده از سوی محتکر خریداری می‌شود. (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۱۱)

زمان

امام خمینی قید زمان را معتبر در صدق عنوان احتکار منهی عنه نمی‌داند. احتکار به سه روز در حال گرانی و چهل روز در حال فراوانی مقید نمی‌شود، و روایاتی که در باره‌ی محدودیت زمانی رسیده است حمل بر حصول نیاز در این مدت می‌شود، که احتمال آن در این مدت بیشتر است. (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹۹)

پیشگیری از وقوع احتکار در فقه

منع تلقی رکبان

می‌دانیم که در زمان‌های سابق حمل و نقل اجناس و هرگونه جابجایی وسیله‌ی چهارپایان انجام می‌گرفت و بازرگانان کالاهایی را که از یک محل خریداری می‌کردند و با تشکیل کاروان‌های تجاری، اموال را به محلی دیگر سوق می‌دادند در این میان گروهی از عناصر سودجو گوش به زنگ آن بودند که کاروان‌های تجاری در چه موقعی به سوی دیار آنان به راه می‌افتند و به محض مطلع شدن از حرکت آنان از فرصت استفاده می‌کردند و به استقبال کاروان می‌شناقتند و چه بسا مسافت زیادی بدین منظور می‌پیمودند و به علت برخورداری از امکانات مادی و داشتن سرمایه‌های کلان به صاحبان اموال پیشنهاد خرید یکجا می‌کردند و با اندکی بیش از قیمت مترتب تمام کالا را در انحصار خویش می‌گرفتند. (محقق داماد، ۱۳۶۲ش، ص ۶۷)

امام خمینی در مورد تلقی رکبان می‌فرماید: فقها اتفاق نظر دارند اگر افرادی که به استقبال کالاها می‌روند با حیله و دروغ کالای کاروان‌های تجاری را به قیمت پایین خریداری کنند و یا به قیمت بالا به آنها کالایی را بفروشند، قطعاً این معامله حرام و باطل است. هر چند «تلقی» در عرف و لغت و روایات در معنای «به استقبال رفتن» ظهور دارد و حیله و خیر دروغ خارج معنای آن می‌باشد. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۵۹۷)

اسلام به خاطر جلوگیری از هرگونه انحصار به شدت با این عمل و تفکر مبارزه کرده است. رسول اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: به استقبال کالا نروید بگذارید در بازار وارد گردد. (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۳۳)

منع بیع حاضر للبادی

اصطلاح مزبور بدین معنی است که شخص حاضر یا بومی متاع مذکور را برای غریب بفروشد. (عاملی شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۹۶) فقهای مذاهب درخصوص این عمل اختلاف

دارند، بعضی مانند اکثر فقهای امامیه قائل به کراهت آن شده‌اند هرچند آن را عملی زشت و ناپسند تلقی کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۱۶) و برخی آن را حرام دانسته‌اند. (حسینی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۰) و برخی آن را فی الجمله حرام و باطل دانسته‌اند.

دلیل حکم مزبور حدیث ذیل است: «قال رسول الله (ص) لا یبیع حاضر لباد» (احسایی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۱۰)

شریعت مقدس اسلام از این عمل که از طرفی ضرری به انتفاع تولید کننده وارد می‌ساخت و از سوی دیگر از فراوانی و رواج جنس در بازار جلوگیری می‌کرد نهی فرموده و بدین وسیله ضمن تشویق نحوه‌ی توزیع از تولید به مصرف با مشاغلی که صرفاً نقش واسطه دارند و از این راه در گران شدن اجناس مورد لزوم مردم مؤثرند مخالفت ورزیده است. (محقق داماد، ۱۳۶۲ش، ص ۷۲)

جلوگیری از تبانی برای ایجاد بازار سیاه

افرادی که به عنوان واسطه در فرآیند بازاریابی و بازاریابی در طی رسیدن محصول از تولیدکننده به مصرف کننده ایفای نقش می‌کنند حضور آن‌ها برای تسریع و تسهیل این پروسه و نیز کاهش ریسک فعالیت‌ها الزامی است. اما در نظر گرفتن نقش مثبت زمانی است که این افراد سهمی که از قیمت محصول دریافت می‌کنند منطقی و عادلانه باشد و همچنین عملکرد مثبتی بر روی کیفیت محصول و یا توزیع آن داشته باشند. برخی از واسطه‌ها نقش دلال دارند و مبالغ هنگفتی را برای فعالیت خود دریافت می‌کنند، بدون آنکه تاثیر مثبتی بر پروسه بازاریابی و بازاریابی محصولات داشته باشد و اگر تعداد آن‌ها از حد ضروری بیشتر شود، نقش منفی آن‌ها افزایش خواهد یافت و حتی می‌توانند از طریق احتکار و ایجاد بازار سیاه عرضه گروه یا گروه‌هایی از محصولات را در دست گیرند و از این طریق منجر به افزایش قیمت و تورم شوند. دارندگان سرمایه با داشتن امکانات مالی با تبانی با یکدیگر بسیاری از اوقات کنترل فروش را کاملاً در اختیار می‌گیرند و کالا را به ترتیبی که دلخواه خودشان است به مردم عرضه می‌دارند. (محقق داماد، ۱۳۶۲ش، ص ۷۳)

از دیدگاه امام خمینی تمام اقشار جامعه و به خصوص کسبه و اصناف و تجار مکلف به مبارزه با محتکرین برای پیشگیری از احتکارند. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۷۵)

احتکار در قانون

با توجه به زبانی که احتکار به اقتصاد جامعه و حقوق مصرف‌کنندگان وارد می‌کند، این رفتار جرم‌انگاری شده و مانند هر جرم یا تخلفی، نیازمند وجود سه رکن قانونی، مادی و معنوی است.

عنصر قانونی

در ماده ۶۰ قانون نظام صنفی کشور اعمال واجد وصف مجرمانه را بیان داشته و در بند «ب» مقرر کرده است: «اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان‌ارزاق یا سایر نیازمندی‌های عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیازمندی‌های مزبور و پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آن‌ها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود آن‌ها، جرم محسوب شده و مرتکب به مجازات‌های مقرر در این قانون محکوم می‌شود».

عنصر مادی

رفتار مرتکب احتکار به صورت فعل است؛ یعنی باید کالا به صورت عمده نگهداری شود. به عبارت دیگر، احتکار مشتمل بر دو رفتار است: فعل نگهداری و ترک فعل امتناع از عرضه آن. برای جرم دانستن احتکار، هر دو این رفتارها باید محقق شود. (ساک، ۱۳۸۹ش، ص ۲۱۳) مرتکب این تخلف هر کسی می‌تواند باشد. در ماده ۶۰ قانون نظام صنفی کشور، قانون‌گذار مرتکب تخلف را مشخص نکرده است، اما در ماده ۲ همین قانون، فرد صنفی را هر شخص حقیقی یا حقوقی دانسته است.

عنصر معنوی

وجود یک عمل مادی که قانون آن را جرم شناخته است، برای احراز مجرمیت بزهکار و مجازات وی کافی نیست. بزهکار باید از نظر روانی یا برای ارتکاب جرم انجام یافته، قصد مجرمانه و عمد داشته باشد (جرائم عمدی) و یا در اجرای عمل، به نحوی از انحاء و بی آن که قصد منجزی بر ارتکاب بزه از او سر بزند، خطایی انجام دهد که بتوان وی را دارای مسئولیت جزایی (در صورت وجود این مسئولیت) شناخت. (جرائم غیرعمدی) (نوربها، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۶)

بنابراین با توجه به متن ماده، برای این که عمل احتکار تخلف تلقی شود، علاوه بر سوءنیت عام مرتکب، یعنی قصد نگهداری کالا به صورت عمده، سوءنیت خاص وی، یعنی قصد گرانفروشی یا اضرار به جامعه نیز باید اثبات گردد. البته عبارت «اضرار به جامعه» مبهم و کلی است.

اقدامات اجرایی دولت نسبت به محتکرین

احتکار موجب ضرر و زیان عامه ی مردم است. دولت به منظور رفع ضرر از مردم مبادرت به انجام برخی از سیاستهای اجرایی نموده تا از هر گونه وارد آمدن آسیب و معضل به جامعه و اقتصاد کشور جلوگیری نماید. مهمترین اقدامات دولت به شرح ذیل می باشد.

- ۱- اجبار محتکر بر فروش کالای احتکار شده
- ۲- تسعیر (نرخ گذاری) بر روی اجناس احتکار شده
- ۳- مجازات محتکر

ادله ی فقها برای الزام محتکر به فروش

۱- روایات

روایت اول: نامه ی حضرت علی (ع) به رفاعه (قاضی اهواز) که در آن می فرمایند: «مردم را از احتکار بازدار پس هرکس مرتکب آن شد او را تنبیه کن سپس او را به بیرون آوردن کالای احتکار شده کیفر کن.» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۳۶)

روایت دوم: روایت حدیقه بن منصور که از امام صادق نقل کرده (کافی کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۶۶) نیز دلالت بر لزوم اجبار محتکر بر فروش کالای احتکاری می نماید.

امام خمینی در استناد به فرموده ی حضرت علی بیان می دارد:

این فرمایش در صورتی بر جواز عقوبت و مجازات محتکر دلالت دارد که از فروش کالای احتکاری امتناع کند؛ چرا که مجازات محتکر بعد از اجبار محتکر بر فروش و امتناع او از فروش مصداق مورد پیدا می کند بنابر این الزام و اکراه بر فروش در چنین شرایط و مقامی قطعاً جایز است. (موسوی خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۶۱۲)

۲- اجماع

امام خمینی از جمله فقهای است که این اجماع را نقل می‌کند. (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۱۲) و همچنین از کسانی که ادعای اجماع کرده‌اند می‌توان از فقهای صاحب آثار محقق حلی (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۰)، عاملی (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۳۶۱) و نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۵۱) نام برد.

۳- وجوب نهی از منکر

یکی دیگر از دلایل بر الزام واجبار محتکر بنا بر قول به حرمت احتکار، وجوب نهی از منکر است. اما بنا بر قول به کراهت احتکار نمی‌توان برای اثبات اجبار محتکر به فروش بر وجوب نهی از منکر استناد کرد چرا که از دیدگاه امام خمینی نهی از چیزی که عقلاً یا شرعاً قبیح باشد واجب است. اما نهی از عمل مکروه واجب نخواهد بود بلکه در بعضی از موارد با وجود شرایط مستحب می‌باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۶۲)

۴- قاعده لاضرر

از دیدگاه امام خمینی قاعده لاضرر تنها می‌تواند بر قاعده سلطنت حکومت داشته باشد. آن هم در صورتی که سلطنت و تصرف مالک بر اموال خویش موجب ضرر و حرج بر غیر شود. (سبحانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۴۷) بر خلاف آنچه که بین علمای اصول مشهور است که قاعده‌ی لاضرر بر احکام اولیه واقعی حکومت دارد. (ولائی، ۱۳۸۰ش، ص ۵۴۷)

«لا ضرر و لا ضرار» در اسلام ضرر و ضرار نیست. «لا ضرر» یکی از قواعد بسیار مهم فقهی است که مستند آن حدیث پیامبر(ص) در قضیه مزاحمت‌های سمره بن جندب می‌باشد. (لاری، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰۷)

چه کسی حق الزام محتکر را دارد؟

با امعان نظر در روایات (حلی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۶۸) منظور از حاکم اسلامی، متولی امور دینی و دنیوی جامعه است. اما روشن است که حاکم اسلامی به تنهایی نمی‌تواند تمامی امور را شخصاً عهده‌دار شود؛ بلکه برای اداره امور جامعه به قوای متعدد (مقننه، مجریه و قضاییه) و نهادهای تحت پوشش هریک از آنها وزارتخانه‌ها، شهرداری‌ها، سازمان‌های نظارتی و نیازمند است. از این رو گرچه در این بحث از حاکم اسلامی سخن به میان می‌آید ولی ملاک

بحث، شامل تمامی نهادها و قوای وابسته به حکومت اسلامی نیز می‌شود. (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۵)

با توجه به عدم نفوذ معامله مکره اجبار چه معنایی دارد؟

در ماده ۱۹۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «که رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست». و ماده‌ی ۲۰۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود» و بر طبق ماده‌ی ۲۰۹ قانون مدنی «امضای معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است».

بر اساس مواد فوق الذکر، می‌توان تصریح نمود به اینکه اکراه باید نامشروع و غیر قانونی باشد تا موثر واقع شود و موجب عدم نفوذ معامله شود اما در صورتی که اکراه از روی حق باشد اثر یاد شده بر آن مترتب نخواهد شد بنابر این اکراه به تعقیب قانونی و اعلام ورشکستگی (کاتوزیان، ۱۳۷۸ش، ص ۲۰۵) و یا اجبار بر فروش کالای اختکاری از سوی دولت و حکومت اکراه محسوب واقع نمی‌شود. (مشکینی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۴)

نظر آیت الله موسوی بجنوردی آن است که دولت باید بفروشد. بعد از تشخیص اکراه؛ خود دولت باید بفروشد نه اینکه به او بگوید بفروشد. مباشر در فروش مکره نیست. مکره بیعش باطل است.

دیدگاه امام خمینی در مورد مطالب فوق الذکر چنین می‌باشد: بیع از مکره (شخصی که اکراه شده است) واقع نمی‌شود و مقصود از «مکره» کسی است که از ترک بیع ترسان باشد، از این جهت که دیگری او را بر بیع تهدید نماید به این که ضرر یا حرج بر او واقع نماید، ولی ناچاری و اضطراری که او را به فروختن وا دارد، به صحت آن ضرر نمی‌رساند اگرچه این ناچاری به خاطر این باشد که دیگری او را به چیزی الزام نموده است؛ مثل این که ظالمی او را ملزم کند که مالی را بپردازد و او هم ناچار شود مالش را بفروشد تا آن را به او بپردازد. و (در مورد اکراه) فرقی نیست بین این که ضرری که به او وعده‌اش داده می‌شود به جان یا عرض و یا مال خود شخص مکره متعلق باشد، یا به کسی که به او وابسته است مانند عیال و فرزند او از کسانی که وارد ساختن ضرر به آنان همانند وارد ساختنش به خود او است. و اگر شخص مکره بعد از برطرف شدن اکراه راضی شود، (بیع) صحیح و لازم می‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹ش، ص ۳۹۷)

دیدگاه امام خمینی در مورد قیمت گذاری

امام خمینی معتقد است که نرخ گذاری برای کالای احتکار شده در آغاز کار جایز نیست. اما در صورتی که محتکر اجحاف و گران فروشی کند حاکم او را وادار به پایین آوردن قیمت می کند. و اگر نپذیرفت او را وادار می کند تا کالا را به نرخ بازار بفروشد یا حاکم چنان که مصلحت بداند برای او تعیین نرخ نماید و تعیین نرخ در این صورت با آنچه در عدم جواز نرخ گذاری در روایات گفته شده منافات ندارد زیرا دلیل عدم جواز نرخ گذاری از مانند این مورد انصراف دارد چرا که اجتناب از تعیین نرخ در این گونه موارد چه بسا موجب ادامه احتکار و وارد شدن ظلم به جامعه خواهد شد.

با توجه به دیدگاه حضرت امام خمینی (موسوی خمینی، بی تا، ج ۳، ص ۶۱۳) می توان گفت که ایشان معتقد هستند نرخ گذاری جایز نیست مگر در صورت اجحاف، محتکر به کاهش قیمت امر شود و چنانچه این مورد موثر واقع نبود حاکم حق دارد او را به عرضه کالا به قیمتی که خود صلاح بداند قیمت گذاری نماید که در این فرض قیمت گذاری را جایز شمردند.

بررسی مجازات محتکران در قوانین حقوقی

در ماده ۴ قانون تعزیرات حکومتی مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی سال ۱۳۶۷، احتکار را بعنوان جرم پیش بینی و برای آن مجازات مشخص نموده است.

تعزیرات احتکار به شرح زیر می باشد:

مرتبۀ اول - الزام به فروش کالا و اخذ جریمه معادل ده درصد ارزش کالا.
مرتبۀ دوم - فروش کالا توسط دولت و اخذ جریمه از بیست تا صد درصد ارزش کالا.
مرتبۀ سوم - فروش کالا توسط دولت، اخذ جریمه از یک تا سه برابر ارزش کالا، قطع تمام یا قسمتی از سهمیه و خدمات دولتی تا شش ماه و نصب پارچه در محل واحد به عنوان محتکر.
مرتبۀ چهارم - علاوه بر مجازات مرتبۀ سوم، لغو پروانه واحد و معرفی از طریق رسانه های گروهی به عنوان محتکر

بررسی بین تعزیرات شرعی و تعزیرات حکومتی یا مجازات های بازدارنده

تعزیر در لغت

تعزیرات جمع تعزیر و از ماده «عزز» در لغت به معنای یاری کردن با تعظیم و بزرگداشت می باشد. (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۱۱) و در جای دیگر به معنای نوعی از تنبیه

و زدن کمتر از حد نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۶۱) که بازگشت این معنا به همان معنای اول می‌باشد چرا که تعزیر و تنبیه گناهکار تادیبی است و تادیب نوعی یاری کردن برای از بین بردن چیزی است که از آن زیان می‌بیند یا زیانش می‌رساند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۴)

وجه اطلاق تعزیر به معنای تنبیه کمتر از حد به این معناست که تعزیر عقوبتی است که مردم را از ارتکاب گناهان باز می‌دارد و موجب تادیب خطاکار می‌شود. (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۷)

تعزیر در اصطلاح

تعزیر در شرع به مجازات یا اهانت و تادیبی گفته می‌شود که بر فاعل گناهی که مستوجب حد نیست تعلق پیدا می‌کند بر خلاف حد قانون‌گذار اندازه‌ای از جهت کیفیت و کمیت مجازات برای آن تعیین نکرده است. (عاملی بهائی، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۷)

در حقوق کیفری ایران در ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ آمده است که تعزیر، تادیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق از مقدار حد کمتر باشد.

در تعریف فوق الذکر منظور از حاکم در زمان غیبت امام عصر (عج) به فقیه جامع الشرایط گفته می‌شود که که قضاوت از شئون ولایت او می‌باشد. البته در نظام حکومتی جمهوری اسلامی ایران ولی فقیه از طریق نمایندگان مجلس شورای اسلامی و در قالب قانون، حدود و ثغوری را برای اعمال اختیار تعیین نوع و میزان مجازات از سوی قضاوت دادگاه تعیین نموده است.

از این رو تعزیرات را می‌توان به اعتبار جرایم در دو قسمت جای داد:

۱- تعزیرات شرعی و آن مجازات جرایمی است که شارع در ید حاکم قرار داده است مانند سرقت‌های فاقد شروط اجرای حد.

۲- تعزیرات حکومتی و آن مجازات جرایمی است که به تعبیر ماده ۱۷ قانون مدنی تخلف از مقررات و نظامات حکومتی محسوب می‌شود مانند تخلف از مقررات رانندگی، شهرسازی و محیط زیست. این دسته از جرایم در زمان‌های گذشته وجود نداشته و بر حسب اقتضائات زمان و مکان به موجب قوانین حکومتی (احکام سلطانیه) پدید آمده است. (محمدی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۶۴)

از دیدگاه امام خمینی حاکم شرع می‌تواند در صورت صلاحدید مرتکب گناه کبیره یا صغیره را تعزیر نماید. (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ش، ج ۳، ص ۵۴۵) تعزیر و مجازات خاطی از شئون امام معصوم و ناب خاص ایشان و در زمان غیبت از شئون نایب عام یعنی فقیه جامع شرایط می‌باشد که این مساله مورد اتفاق و پذیرش بسیاری از فقها قرار گرفته است. (بحرانی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۰۳ و فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۰۶)

عمده ترین قوانین تصویب شده در مورد احتکار

یکی از نخستین اقدامات پیشگیرانه دولت لزوم تصویب و تجدید نظر در قوانین و مجازات- هاست. قانون‌گذار در همین راستا به تصویب قوانین و حمایت از آنها پرداخته است. تصویب قوانین مناسب و مجازات‌ها به تناسب عمل مجرمانه و شرایط روحی و روانی مجرم و شرایط موجود هر جامعه‌ای، بی شک نقش اساسی در جلوگیری و افزایش جرم دارد. متأسفانه قوانینی که در مورد احتکار به تصویب رسیده یا مربوط به سال‌های دور می‌باشد و یا بسیاری از آنها مقطعی بوده و به حسب نیاز زمان خود وضع و تصویب شده است و در بسیاری از موارد قوانین با یکدیگر همخوانی و تناسب نداشته و دارای ایرادات و نواقص زیادی بوده است.

۱- قانون احتکار کالای انحصاری دولت مصوب ۲۹ اسفند سال ۱۳۱۶

۲- قانون ۵۷۵۱ راجع به جلوگیری از احتکار مصوب ۲۷ اسفند ۱۳۲۰

۳- قانون ۲۷۰۹ تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان مصوب دی ۱۳۶۷،

۴- قانون ۴۴۴ مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب آذر ۱۳۶۹

۵- قانون ۲۸۷۴: قانون نظام صنفی کشور مصوب اسفند ۱۳۸۲

نتیجه

یکی از روش‌های کسب درآمد و سود که رواج بسیاری دارد و اسلام آن را منع نموده است و آن را حرام بشمار آورده و حقیقتاً یک افت برای نظام اقتصادی است، احتکار می‌باشد که این‌گونه کسب درآمد و منفعت، سوء استفاده غیر انسانی از شرایط و اوضاع جامعه و ضرر به افراد جامعه و نظام اقتصادی در جهت کسب سود و منفعت شخصی است. چرا که افراد سودجو در این روش با اطلاع از اوضاع و شرایط خرید و عرضه و گاهی با مداخله و ضد و بند در تولید و عرضه و ترفندهای دیگر برای کسب درآمد که منجر به کمیاب شدن و افزایش قیمت کالا می‌شود اجناس و کالاهایی را خریداری می‌کنند و آن را انبار می‌نمایند تا با

قیمتی بالاتر و گاهی تا چندین برابر قیمت خریداری شده به فروش رسانند که در نتیجه با ایجاد یک افزایش قیمت کاذب در مورد آن کالای سود هنگفتی را بدست خواهند آورد. در بسیاری از کتب فقهی احتکار را در مواد غذایی مانند گندم و جو و خرما و کشمش و روغن محدود کرده اند، بعضی روغن‌های نباتی و نمک را نیز بر آن افزوده‌اند. کتاب تحریر الوسيله که منعکس کننده فتاوی‌ای حضرت امام خمینی می‌باشد احتکار را در غلات چهارگانه (گندم، جو، کشمش، خرما) و روغن حیوانی و گیاهی دانسته و فرمودند که احتکار در اجناس دیگر که مورد نیاز مردم است نیز کار خوبی نیست هرچند احکام احتکار در غیر آن شش جنس ثابت نمی‌باشد. می‌توان گفت که تحریم احتکار دارای دو ضابطه بوده که نخست نفس احتکار بوده که بنابر روایاتی که در منابع حدیثی وارد شده است، با شرایط خاصش حرام می‌باشد و ضوابط دیگر از باب قاعده لاضرر و لاضرار می‌باشد که آن در مواردی که احتکار از این فراتر می‌رود و جنبه ضرر و زیان برای مسلمین ایجاد می‌نماید به حکم قاعده لاضرر باید جلوی آن را گرفت و در مواردی که جنبه ضروری برای مردم پیدا می‌کند و حقیقتاً مصداق اضطرار عمومی می‌شود در این صورت احتکار محدود به مواد غذایی اجناس ششگانه فوق نخواهد بود.

پس بنابراین در شرایطی که مردم به غیر طعام، به چیزهای ضروری دیگری مانند دارو، یا مواد سوختی در زمستان یا مصالح ساختمانی و دیگر ضروریات نیاز پیدا می‌کنند، اگر در اثر احتکار آنها، حرج و ضرر بر مسلمانان وارد شود، مقتضای دلیل حرج و ضرر، حرمت آن است، اگر چه لغت احتکار بر آن صدق نکند.

احکام شریعت اسلام، گزاف و بدون ملاک نبوده، بلکه بر پایه مصالح و مفاسد تشریح شده است، و همچنین شریعت اسلام برای زمان خاص یا مکان خاصی نیست، بلکه برای همه مردم در همه کشورها تا روز قیامت تشریح گردیده است. و اطلاعات روایات بسیار زیادی که از مطلق احتکار نهی می‌کند همه را شامل می‌شود و همین مناسبت حکم و موضوع، و ملاحظه ملاک نیز اقتضای اخذ به اطلاق دارد. حصر در روایات حصرکننده یک حکم فقهی کلی برای همه شرایط و زمان‌ها نیست، بلکه یک حکم ولایی و برای زمان و مکان بخصوصی است. پس تعیین موضوع آن از شئون حاکم است و او در محدوده حکومت خود بر اساس نیازها و احتیاجات جامعه، کالاهای مورد نیاز که احتکار در آن ممنوع است را مشخص می‌کند.

آنچه با شریعت و با گذشت اسلام که برای همه اعصار و کشورها تشریح شده تناسب دارد اینست که در آن کلیاتی که با هر زمان و مکان قابل انطباق است تشریح شود و تعیین موضوعات جزئی را به حکام و والی‌های بحق هر زمان واگذار نماید.

با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان، نمود آرای امام را می‌توان در تعمیم مصادیق احتکار به وضوح دید و با توجه به نقش زمان و مکان می‌توان به این نتیجه رسید که فقیه می‌تواند با توجه به مقتضیات زمان درباره‌ی احکام متغیر اسلام، پس از تشخیص با در نظر گرفتن اهداف عالی‌ه اسلام و مصالح و منافع نظر داده و بر اساس آنها حکم مقتضی صادر نماید و مهم‌ترین مسئولیتی که در این زمان متوجه فقها عظام می‌باشد، همین امر است.

در دیدگاه امام خمینی نیاز و احتیاج مردم و فقدان باذل دیگر به حد کافی و حبس طعام از قیود معتبر در صدق احتکار منهی عنه به شمار آورده شده و قید زمان و خرید کالا در صدق احتکار معتبر نمی‌باشد. در مورد نرخ گذاری حضرت امام آن‌را در ابتدا جایز نمی‌دانند، اما در مرحله‌ای که نرخ تعیین شده از سوی محتکر ناعادلانه و اجحاف بر خریداران باشد او را ملزم به پایین آوردن قیمت آن می‌کنند بدون این‌که نرخ را به طور مشخص تعیین نمایند اما اگر محتکر قیمت خود را پایین نیاورد دولت بر اجناس احتکار شده به نرخ می‌داند قیمت گذاری می‌نماید.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بی‌چا، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- احسائی، محمد بن علی ابن ابی جمهور، *عوال اللئالی*، بی‌چا، قم، دار سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
- احمد بن فارس ابوالحسین، *معجم مقاییس الغه*، بی‌چا، بی‌جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- اصغری، محمد، *بررسی حقوقی و فقهی دو مسأله رشوه و احتکار*، چ ۱، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۷ش.
- اصفهان‌ی مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، چ ۱، بیروت، موسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- اصفهان‌ی، سید ابوالحسن، *وسيله النجاه مع حواشی الامام*، چ ۱، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
- بحرانی، مفلح الصمیری، *غایه المراد فی شرح شرائع الاسلام*، چ ۱، بی‌جا، دارالهادی، ۱۴۲۰ق.
- بروجردی، حسین و عده‌ای از فضلاء، *منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه)*، چ ۱، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ق.
- تبریزی، جواد بن علی، *اسس الحدود و التعزیرات*، بی‌چا، قم، دفتر مولف، ۱۴۱۷ق.

- تمیمی مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، ج ۲، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۳۸۵ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، المال، أخذًا و عطاء و صرفًا، ج ۱، بیروت، موسسه الوعي الاسلامی دار العلوم، ۱۴۲۵ق.
- حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- حلی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، قم، دفتر انتشارات، ۱۴۰۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف، القواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۱، قم، دفتر انتشارات، ۱۴۱۳ق.
- _____ نهاییه الاحکام فی معرفه الأحکام، ج ۱، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۹ق.
- _____ تذکره الفقهاء، ج ۱، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا.
- حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۱، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهه (المکاسب)، بی جا، بی نا، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محقق و مصحح: صفوان عدنان داودی، بی جا، بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- رنجبر، کمال الدین، نگاهی به ریشه‌ها و چاره‌های احتکار، ماهنامه تازه‌های اقتصاد، شماره ۵۵، شهریور ۱۳۷۵ش.
- ساکي، محمدرضا، حقوق کیفری اقتصادی، بی جا، تهران، جنگل - جاودانه، ۱۳۸۹ش.
- سبحانی تبریزی، جعفر، تهذیب الاصول، بی جا، قم، موسسه اسماعیلیان، بی تا.
- سید رضی، محمد، نهج البلاغه، ج ۱، موسسه نهج البلاغه، قم، ۱۴۱۴ق.
- شمس، محمد مهدی، احتکار در اسلام، سید مرتضی آیت‌زاده شیرازی، بی جا، بی جا، شرکت چاپ و نشر بین الملل، بی تا.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ش.
- عاملی بهائی، بهاء الدین محمد بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن (محشی) محقق و مصحح: شیخ علی محلاتی حائری، تهران، موسسه منشورات الفراهانی، بی تا.

- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، *دروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشّی-کلاتر)*، چ ۱، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق، ج ۳.
- عاملی، جواد بن محمد حسینی، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط-الحدیثه)*، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲.
- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ ۲، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳.
- عاملی، محمد بن حسن حر، *وسائل الشیعه*، چ ۱، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان، *المقنعه*، چ ۱، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمه الله ۱۴۱۳ق.
- فیض کاشانی، محمد حسن، *مفاتیح الشرایع*، بی جا، بی جا، مجمع الزائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- قمی صدوق، محمد بن علی بن بابویه، چ ۲، قم، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- _____، *المقنعه*، چ ۱، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ق.
- کاتوزیان ناصر، *قانون مدنی در نظم کنونی*، بی جا، بی جا، نشر دادگستر، ۱۳۷۸ش.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، چ ۴، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- لاری، عبد الحسین، *مجموعه مقالات*، چ ۱، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۸ق.
- مبارک بن محمد، ابن اثیر، *النهایه*، بی جا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
- محقق داماد، مصطفی، *تحلیل و بررسی احتکار از نظرگاه فقه اسلام*، بی جا، بی جا، اندیشه‌های نو در علوم اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- محمدی، حمید، *بررسی ماهیت مجازات تعزیری و بازدارنده، اشتراک یا افتراق*، مجله حقوقی عدالت آراء، ش ۷۰۶، زمستان ۸۵ و بهار و تابستان ۱۳۸۶ش.
- محمودی گلپایگانی، محمد، *بررسی حقوقی احتکار و نرخ گذاری*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۴ش.
- مشکینی، علی، *الفقه المأثور*، چ ۲، قم، نشر الهادیف، ۱۴۱۸ق.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی، *رساله فی الاحکام و التسعیر*، چ ۱، بی جا، سازمان انتشارات و انقلاب اسلامی بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- _____، *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه*، چ ۲، بی جا، نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.
- _____، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، محمود صلواتی، بی جا، قم، کیهان، ۱۴۰۹ق.
- منصور، جهانگیر، *مجموعه قوانین و مقررات جزایی*، چ ۲۰، بی جا، نشر دیدار، ۱۳۸۹ش.
- موسوی بجنوردی، محمد بن حسن، *قواعد فقهیه*، چ ۳، تهران، مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ق.

- موسوی بجنوردی، محمد، بررسی مسأله شبیه سازی انسان با رویکردی بر آرای امام خمینی (ره)، فصلنامه متین، شماره ۴۸، ۱۳۸۹ ش.
- موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، چ ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- _____، تحریر الوسیله، بی چا، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
- _____، صحیفه امام، بی چا، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بی چا، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا، ج ۷.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، چ ۱، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ ق.
- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چ ۴، تهران، دادآفرین، ۱۳۷۹ ش.
- ولائی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصلاحات اصول، چ ۳، بی چا، نشر نی، ۱۳۸۰ ش.

